



## درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۲۰ بهمن ۱۳۹۸

موضوع جزئی: مسئله ۱۸- مقام دوم: حکم نظر به دست و صورت اجنبیه- ادله جواز نظر به وجه و کفین- مصادف با: ۱۴ جمادی الثانی ۱۴۴۱

دلیل دوم: روایات- بررسی دو اشکال در مورد روایت فضیل بن یسار

جلسه: ۷۴

سال دوم

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### خلاصه جلسه گذشته

تا اینجا از دلیل دوم بر جواز نظر به وجه و کفین تقریباً همه روایاتی که مورد استدلال قرار گرفتند ذکر شد. ده طایفه روایت مورد بررسی قرار گرفتند و تقریباً با قاطعیت می‌توان گفت این روایات دلالت بر جواز نظر به وجه و کفین دارند فی الجمله. همه طوایف اینگونه نیستند ولی کثیری از روایاتی که در این طوایف ذکر شد، قابلیت استدلال دارند.

#### بررسی دو اشکال در مورد روایت فضیل بن یسار

فقط چون درباره صحیحه فضیل بن یسار سؤالی شده بود، یک توضیحی لازم است و نکته‌ای باید ذکر شود. بعد وارد در بقیه ادله می‌شویم. صحیحه فضیل بن یسار این بود: «قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الذَّرَاعَيْنِ مِنَ الْمَرْأَةِ هُمَا مِنَ الزَّيْنَةِ الَّتِي قَالَ اللَّهُ: «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ» قَالَ: نَعَمْ وَمَا دُونَ الْخِمَارِ مِنَ الزَّيْنَةِ وَمَا دُونَ السَّوَارِينِ». تقریب استدلال به این روایت قبلاً گفته شد. این جزء آن طایفه‌ای بود که عرض کردیم در آن «ما ظهر منها» تفسیر شده است؛ منتهی اینجا سؤال از زینت باطنه است ولی بالمفهوم فهمیده می‌شود که وجه و کفین جزء زینت ظاهره هستند.

اینجا مسأله مهم که حالا مورد بحث و گفتگو هم قرار گرفته و به تبع آن اشکالاتی متوجه استدلال به این روایت شده، این تعبیر «مادون الخمار و مادون السوارین» است. حالا ما کاری به مسأله ذراعین که در این روایت مطرح شده نداریم، بیشتر این بخش مورد نظر است که مادون الخمار یعنی چه؟ یا مادون السوارین یعنی چه؟ چون طبق این روایت مادون الخمار و مادون السوارین جزء زینت باطنه قرار داده شده است. ظاهرش را که نگاه کنیم همین است. کما اینکه برخی به استناد همین مطلب این روایت را جزء ادله حرمت قرار داده‌اند.

#### اشکال اول

مرحوم آقای خوبی تصریح می‌کند که «ان الصحیحة فی الحرمة اظهر من الجواز» این روایت و صحیحه ظاهرتر است در حرمت تا جواز؛ چون مادون الخمار یعنی چه؟ مادون الخمار یعنی آنچه که پایین‌تر از خمار قرار گرفته است. خمار همان روسری و مقنعه‌ای است که روی سر می‌اندازند. مادون الخمار یعنی آنچه که پایین‌تر از خمار است؛ آنچه که اسفل است نسبت به خمار، این من الزینة. آن زینتی که در آیه ذکر شده، «لایبیدین زینتهن الا لبعولتهن» اشاره به زینت‌های باطنی دارد؛ زینت‌های مخفی، زینت‌هایی که ظاهر کردن آن جایز نیست. سؤال شده که آیا ذراع از زینت‌های باطنه است و لایجوز ابداءها الا لبعولتهن، امام (ع) فرموده بله، نه تنها ذراعین بلکه مادون الخمار هم این چنین است. مادون الخمار یعنی آنچه که پایین‌تر

از روسری است. اگر روسری را روی سر در نظر بگیرید، پایین تر از روسری شامل صورت هم می‌شود. پس مادون الخمار از زینت‌هایی دانسته شده که لایحوز ابداءها الا لبعولتهن. این معنایش آن است که یحرم کشفه؛ لذا کشف الوجه را به این روشنی و وضوح حرام می‌کند.

مادون السوارین هم همین طور؛ مادون السوارین یعنی آن چیزی که پایین تر از سوار و دستبند قرار می‌گیرد. پایین تر از سوار و دستبند که روی میچ است، کجا می‌شود؟ می‌شود دست، کفین. پس طبق این روایت کفین هم جزء زینت‌های باطنی قرار داده شده است که لایحوز ابداءها الا لبعولتهن. لذا این روایت به نحو روشنی دلالت می‌کند بر عدم جواز کشف وجه و کفین. آن وقت چطور بعضی‌ها از این روایت جواز نظر به وجه و کفین را استفاده کرده‌اند؟ جمع زیادی به این روایت استدلال کرده‌اند، منتهی ما این روایت را جزء یک طایفه قرار دادیم و خیلی درباره آن به خصوص بحث نکردیم؛ ولی این اشکال اینجا مطرح است که مادون الخمار و مادون السوارین از زینت‌های باطنی قرار داده شده که آشکار کردن آنها برای اجنبی جایز نیست. پس لاتدل علی جواز النظر الی الوجه و الکفین.

ملاحظه می‌فرمایید که ایشان و برخی دیگر دون را به معنای اسفل گرفته‌اند؛ مادون یعنی ماسفل الخمار، آن چیزی که نسبت به خمار در اسفل قرار دارد، یعنی پایین تر. طبیعتاً اگر دست را شما در نظر بگیرید، از بالا به پایین معلوم است که از سوار مادونش می‌شود کفین؛ مادون الخمار یعنی آنچه که پایین تر از روسری است، می‌شود وجه و عُنُق و صدر، اینها همه جزء زینت‌های باطنی قرار داده شده است. این اشکالی است که بیان کرده‌اند و گفته‌اند این دلالت بر حرمت کشف می‌کند.

#### اشکال دوم

مرحوم صاحب جواهر به نحو دیگری اشکال کرده نسبت به این روایت و آن اینکه می‌گوید این روایت بر جواز کشف دلالت می‌کند ولی بین جواز کشف و جواز نظر ملازمه‌ای نیست. اشکال صاحب جواهر در مرحله بعد است؛ چون عرض کردیم این طایفه از روایاتی هستند که اگر بخواهند در اینجا مورد استدلال قرار بگیرند، نیاز به ضمیمه دارند. اول با این روایات جواز کشف و اظهار و ابداء وجه و کفین ثابت می‌شود؛ آن‌گاه بالملازمه جواز نظر استفاده می‌شود. مرحوم آقای خوبی در گام اول استدلال اشکال کرده، مرحوم صاحب جواهر در گام دوم اشکال کرده است. آقای خوبی می‌گویند اصلاً این روایت دلالت بر جواز کشف ندارد، بلکه دلالت بر حرمت کشف دارد. صاحب جواهر می‌گوید مسأله ملازمه محل اشکال است، یعنی ما از جواز کشف نمی‌توانیم جواز نظر را استفاده کنیم به همان بیانی که کرارا ذکر شد.

حالا واقعا این اشکال به این روایت به خصوص وارد است؟ چون روایت مهمی است و این تفاوت در برداشت به نحو آشکاری مشاهده می‌شود. بالاخره آیا این روایت قابل استدلال هست یا نه. من اجمالاً در حدی که لازم است پاسخ را عرض می‌کنم.

#### پاسخ اشکال اول

به طور کلی در مورد مادون الخمار و مادون السوارین دو معنا ذکر شده است؛ عبارات مختلف است. نوع بزرگانی که به این روایت استدلال کرده‌اند، همه آنها تلاش کرده‌اند این قسمت از روایت را معنا کنند که این مادون الخمار یعنی چه. چون خیلی مهم است، اهمیت آن را هم ملاحظه کردید؛ یکی می‌گوید این دلالت بر جواز کشف می‌کند و دیگری می‌گوید این دلالت بر حرمت کشف می‌کند؛ اینقدر تفاوت دارد. صرف این نیست که یک اشکالی کنند و این روایت را از موضع استدلال خارج کنند بلکه برخی به آن استدلال برای قول مقابل کرده‌اند.

یک عده‌ای مادون را به معنای زیر و تحت گرفته‌اند؛ البته عبارات بعضی کلمه تحت و زیر را ندارد اما معنا همین است. یک وقت می‌گویند مادون الخمار، یعنی آن چیزی که زیر روسری قرار گرفته است؛ روسری که روی سر می‌افتد، زیرش مو می‌شود. مادون السوارین یعنی آن چیزی که زیر دستبند و النگو قرار گرفته است که همان میج می‌شود. اگر ما، دون را به معنای زیر بگیریم آن وقت معنای روایت این است؛ دقت کنید، امام(ع) فرموده «نعم، مادون الخمار و مادون السوارین» یعنی چه؟ یعنی نه تنها ذراعین جزء زینت باطنه هستند که کشف آنها جایز نیست، بلکه مادون الخمار و زیر روسری، یعنی مو هم جزء زینت باطنی است که لایجوز کشفه. میج هم که مادون السوارین است، جزء زینت باطنی است که لایجوز کشفه. طبق این معنا و این احتمال، این روایت دیگر از آن اشکالی که مرحوم آقای خوئی کرده‌اند به کلی فاصله می‌گیرد؛ چون ایشان دون را به معنای زیر نگرفته بلکه آن را به معنای پایین گرفته است.

حالا سؤال این است اگر دون را به معنای زیر بگیریم، درست است مو و میج از زینت‌های باطنی شمرده می‌شوند، اما چطور دلالت می‌کند که نظر به وجه و کفین جایز است؟ به این بیان که سؤال فضیل از ذراعین است که آیا ذراعین جزء زینت باطنه‌ای که لایجوز ابدائهما محسوب می‌شوند یا نه. امام(ع) فرموده نعم. مادون السوارین یعنی کأن امام(ع) می‌فرماید ذراعین و میج از ذراعین جزء زینت باطنی است؛ این معنایش آن است که مابقی جزء زینت باطنی نیست. کأن امام(ع) آن پاسخ اجمالی نعم را توضیح داده‌اند و گفته‌اند ذراعین تا میج جزء زینت باطنی است و از میج به پایین را دیگر ذکر نکرده‌اند. این معنایش آن است که آنها جزء زینت باطنی نیستند. این معنایش آن است که کشف آنها دیگر حرام نیست؛ اظهار آنها جایز است.

اما راجع به خمار؛ مادون الخمار یعنی چه؟ یعنی می‌خواهد بگوید نه تنها ذراعین بلکه آنچه زیر خمار قرار می‌گیرد؛ چه چیزهایی زیر خمار قرار می‌گیرد؟ مو زیر خمار قرار می‌گیرد، زینت‌هایی که روی گوش قرار می‌دهند (گوشواره)، گردنبند، اینها همه زیر خمار قرار می‌گیرد، اینها همه جزء زینت باطنی هستند؛ اما صورت زیر خمار نیست. روسری و مقنعه هیچ وقت صورت را نمی‌پوشاند؛ وجه مشمول مادون الخمار نیست. پس اینکه امام(ع) مادون الخمار را جزء زینت باطنی دانسته‌اند، یعنی هر چیزی که زیر روسری قرار می‌گیرد. وجه به عنوان مادون الخمار شناخته نمی‌شود؛ روسری و مقنعه را کسی روی صورت نمی‌اندازد. به این بیان آن قسمت‌هایی که زیر روسری قرار می‌گیرند، از زینت‌های باطنی می‌شوند که لایجوز ابداء آن الا لعبولتهن. اما غیر مادون الخمار که وجه است، این دیگر زیر خمار قرار نمی‌گیرد و ابداء آن اشکالی ندارد؛ چون عرض کردیم این روایت بالمفهوم مسأله جواز آشکار کردن زینت‌های ظاهری را بیان می‌کند. اگر ما، دون را به معنای زیر بگیریم ملاحظه فرمودید مشکلی در استدلال وجود ندارد و نه تنها دلالت بر حرمت کشف ندارد بلکه دلالت بر جواز کشف دارد.

معنای دوم در مورد دون، همان است که عرض کردیم، یعنی اسفل، سافل، پایین. فرق می‌کند که مادون الخمار را بگوییم یعنی آنچه زیر خمار است یا بگوییم آنچه پایین‌تر از خمار است. از کلمات مرحوم آقای خوئی استفاده می‌شود که ایشان دون را به معنای سافل و اسفل گرفته است. ملاحظه فرمودید تقریبی که از کلام ایشان شد و به آن جهت فرمود این روایت دلالت بر حرمت کشف می‌کند، به همین جهت و از این زاویه بود که دون را ایشان به معنای پایین گرفته است. اگر گفتیم دون به معنای پایین است، قهرا مادون الخمار می‌شود آن چیزی که پایین‌تر از خمار است. این جزء زینت باطنی دانسته شده است؛ طبق

این احتمال بله، وجه می‌شود من الزينة الباطنة التي لايجوز ابداءها الا لبعولتهن. مادون السوارین یعنی پایین‌تر از محل دستبند؛ از میج تا نوک انگشتان. اگر ما به حسب ظاهر دون را به معنای اسفل بگیریم، بله، به ظاهر به نظر می‌رسد حق با مرحوم آقای خوبی است. روایت دارد می‌گوید مادون الخمار و مادون السوارین من الزينة الباطنة التي لايجوز اظهارها، یعنی وجه و کفین که این هم از زینت‌های باطنی است که لايجوز اظهارها الا لبعولتهن. یعنی پس هم باید کفین پوشانده شود و هم وجه پوشانده شود. قهرا طبق این معنا، یک مقداری کار مشکل‌تر می‌شود و استدلال برای جواز نظر سخت‌تر می‌شود. ما این را بالاخره باید حل کنیم.

البته یک نکته‌ای هم اینجا باید مورد توجه قرار گیرد و این خودش خیلی در کلمات روشن نشده که اصلا ذراعین به چه چیزی می‌گویند. در برخی کلمات ذراعین به آرنج تا میج اطلاق شده است. ما قبلا هم اشاره کردیم که اصلا از آرنج تا میج را به معنای ذراعین گرفته‌اند؛ اما در لغت ذراعین از میج تا نوک انگشت میانی معنا شده است، ولی در کلمات فقها بعضا تعبیر این است که ذراع از میج تا آرنج است. یعنی کأن ما یک کفین داریم و یک ذراعین داریم و ذراعین مقابل کفین قرار گرفته است. این هم نکته مهمی است که ما در بررسی روایات باید به این نکته توجه کنیم که آیا واقعا ذراعین در مقابل کفین است یا عام است و شامل کفین هم می‌شود. یک بخشی از اختلافات هم ناشی از تفسیری است که برای معنای ذراعین کرده‌اند. اما به هر حال سؤال این است که اگر ما، دون را به معنای اسفل بگیریم، آیا این روایت می‌تواند از ادله جواز نظر به وجه و کفین باشد یا نه؟ در کلمات بزرگان همانطور که قبلا هم اشاره شد، برخی دون را به معنای اسفل گرفته‌اند و در عین حال قائل شده‌اند به اینکه روایت فضیل بن یسار دلالت بر جواز نظر به وجه و کفین یا حداقل جواز کشف وجه و کفین دارد. در اینجا یک مشکل جدی وجود دارد که اگر ما، دون را به معنای اسفل بگیریم، بالاخره وجه را باید جزء زینت‌های باطنی قرار دهیم و همین‌طور مادون السوار را اگر به معنای پایین‌تر از میج بگیریم، کفین را هم باید داخل در زینت‌های باطنی بدانیم.

توجهی که ما می‌توانیم ذکر کنیم این است که مادون الخمار، خمار فقط این قسمتی که روی سر قرار می‌گیرد نیست؛ خمار از روی سر قرار می‌گیرد تا مثلا یک مقداری از گردن و سینه به پایین. یعنی روسری که روی سر انداخته می‌شود، این یک قسمت فوقانی دارد و یک قسمت تحتانی دارد. آن آخرین نقطه خمار به پایین می‌شود مادون الخمار؛ اینها بر فرض این است که مادون را به معنای اسفل بگیریم. شما مادون الخمار را چرا می‌گویید آن قسمت پایین روسری، یعنی صورت. نه، قسمت پایین روسری، یعنی این مجموع روسری تا هر کجا که برود از آن به پایین می‌شود من الزينة الباطنة التي لايجوز ابداءها. یا خود سینه را هم شامل می‌شود یا پایین‌تر از سینه را می‌گوید من الزينة الباطنة. این دیگر هیچ مشکلی هم ایجاد نمی‌کند. البته تکلف دارد.

مادون السوارین هم یعنی این. زینت بالاخره روی دست معمولا به حالتی اظهار می‌شود که دست را بالا می‌گیرند. دست برایش دو حالت می‌شود تصویر کرد؛ یکی اینکه افتاده باشد و آویزان باشد و یکی اینکه بالا بیاید. می‌گویند به طور متعارف زینت که برای آشکار کردن و نشان دادن به دیگران است، وقتی می‌تواند جلوه کند که دست بالا قرار گیرد؛ حداقل رها نباشد به سمت پایین، یعنی دست یک مقداری بالا بیاید. آنهایی که می‌خواهند النگو و انگشتر را نشان دهند، یا یک کسی که ساعت می‌خرد و می‌خواهد ساعتش را نشان دهد، دستش را بالا می‌آورد و نشان می‌دهد که مثلا این ساعت من جدید است. اگر ما

حالتی که دست برای اظهار زینت قرار می‌گیرد، این را به این نحو تصویر کنیم، آن وقت مادون السوارین می‌شود از میج به سمت آرنج؛ آن وقت دیگر مشکلی نیست که مادون السوارین جزء زینت باطنی باشد. پس اگر ما، دون را به معنای اسفل بگیریم، با این توجیه هم صورت را می‌توانیم از مسأله زینت باطنه خارج کنیم و هم کفین را. البته عرض کردم که این خالی از تکلف نیست؛ اما به هر حال راهی است برای توجیه روایت بنابر این احتمال.

ولی حق همان است که گفته شد؛ اصلا دون به معنای تحت و زیر است؛ مادون الخمار یا مادون السوارین آن چیزی که زیر خمار قرار می‌گیرد، زیر سوارین قرار می‌گیرد و این با روایات دیگر سازگارتر است و بالاخره ما روایات دیگر را هم می‌توانیم مؤید این روایت بدانیم. یعنی روایات گاهی به فهم یکدیگر کمک می‌کنند؛ اصلا اگر این نباشد، ما گاهی وقت‌ها مشکل پیدا می‌کنیم. این نکته که از روایات استمداد شود برای فهم معنای روایت، این خیلی مهم است. این غیر از مسأله اطلاق و تقیید است؛ اینکه یک روایتی مطلق باشد و یک روایتی مقید و آن را تقیید کند، آن بحث دیگری است. اصلا در فهم کلی از روایت، روایات با هم تعاضد دارند، کمک‌کار هم هستند و ما می‌توانیم روایات را به کمک یکدیگر معنا کنیم، بالاخره اینجا هم با توجه به آن روایات کثیره‌ای که مآظهر را منطبق کرده بر وجه و کفین، این روایت را هم به این نحو می‌توانیم توجیه کنیم که از این اشکال رهایی پیدا کنیم.

این در مورد اشکال اول که مرحوم آقای خویی ذکر کرده‌اند.

#### پاسخ اشکال دوم

اما راجع به گام دوم اشکال که صاحب جواهر فرمودند که ملازمه‌ای بین جواز کشف و جواز نظر وجود ندارد، این را به ما تفصیل در چند جلسه گذشته بحث کردیم که جواز کشف مخصوصا با توجه به قرائنی که ذکر کردیم، عرفا از آن جواز نظر استفاده می‌شود؛ مطلقا این چنین نیست که همه جا جواز کشف دال بر جواز نظر باشد، اما در این موارد مخصوصا با توجه به شواهد و قرائنی که وجود دارد، ما عرض کردیم جواز کشف عرفا از آن جواز نظر هم استفاده می‌شود. لذا اشکال مرحوم صاحب جواهر هم به این روایت وارد نیست. این یک تکمله و تتمه‌ای بود که فکر می‌کنم مربوط به طایفه ششم یا هفتم روایات بود. بالاخره چون خیلی مورد بحث قرار گرفته بود، نیاز بود که اشاره‌ای کنیم؛ چون آنجا از آن عبور شد ولی نیاز بود این توضیحات داده شود.

ما تا اینجا دو دلیل بر جواز نظر به وجه و کفین مطلقا اقامه کردیم؛ یکی آیات و دیگری روایات. دلیل سوم و چهارمی هم بر جواز نظر به وجه و کفین وجود دارد که در جلسه آینده بیان خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»